

## رشد اقتصادی و بازرگانی خارجی

در تئوری جدید اقتصادی تجزیه و تحلیل دقیقی از تأثیر رشد اقتصادی در ساختمان بازرگانی خارجی، جریان سرمایه‌ها و تراز پرداخت شده است.

عامل سرمایه‌ورشد اقتصادی - عامل مهم پیشرفت اقتصادی سرمایه‌است هرچه سرمایه‌ی بیشتری در اختیار کشوری باشد میتوان سطح سرمایه‌گذاری را بیشتر بالا برد و رشد اقتصادی را تسریع کرد برای آنکه درآمد ملی کشوری ۱٪ ترقی کنند باید در حدود ۲ تا ۴ درصد از درآمد ملی صرف سرمایه‌گذاری شود البته بجز سرمایه‌گذاری که برای جبران تلف یا فرسودگی تأسیسات موجود لازم است. بنابراین هرچه ضریب سرمایه‌گذاری بالاتر باشد رشد اقتصادی سریعتر میشود.

اما برای آنکه ضریب سرمایه‌گذاری ترقی کند باید پس‌انداز زیاد شود افزایش پس‌انداز هم‌ملازمه با تقلیل مصرف موجود دارد لیکن تقلیل مصرف مواجه با اشکالاتی میشود: اولاً تغییر عادت مصرف کنندگان و سوق آنان به مصرف کمتر و پس‌انداز بیشتر بآسانی صورت نمیگیرد ثانیاً تقلیل مصرف نباید از ظرفیت تولیدی داخلی کالاهای مصرفی بخصوص در رشته‌های صنعتی باین تر برود زیرا فعالیت رشته‌های تولیدی داخلی و مخصوصاً رشته‌های صنعتی خود محرک نیرومندی برای پیشرفت اقتصادی است و در صورتیکه فعالیت این رشته‌ها بعلت تقلیل مصرف کاهش پیدا کند مانعی در برابر اجرای برنامه رشد سریع اقتصادی ایجاد خواهد کرد باین جهت در مراحل اولیه پیشرفت اقتصادی یعنی وقتی پس‌انداز داخلی، بدون تقلیل مصرف، کافی برای تأمین سرمایه‌های لازم نیست از سرمایه‌های خارجی برای تسریع رشد اقتصادی استفاده میشود و این عمل آنگاه ادامه مییابد تا پس‌انداز داخلی بتواند به تنهایی بدون کاهش مصرف داخلی سرمایه‌های لازم را برای رشد سریع اقتصادی فراهم کند از این مرحله بی‌بعد از سرمایه‌های خارجی برای افزایش ضریب پس‌انداز استفاده میشود.

**سرمایه‌گذاری و ترقی واردات** - یک مشکل دیگر که از تقلیل مصرف برای افزایش پس‌انداز و استفاده از آن در سرمایه‌گذاری نتیجه میشود اینست که در مساله که هم‌رشد سرمایه‌گذاری جدید موجب افزایش بیش از ظرفیت واردات میشود و این مساله پیشرفت اقتصادی را محدود

میکند. برای توضیح مطلب باید در نظر داشت که اگر در کشوری نسبت کالاهای تولیدی وارداتی به مجموع سرمایه گذاری مساوی باشد باینست کالاهای مصرفی وارداتی به مجموع مصرف، میتوان بدون اشکال پس انداز جدید را مصرف کرد و باینست از آنرا اختصاص بخیرداری کالاهای تولیدی خارجی داد. اما در کشورهایی که صنایع کالاهای تولیدی داخلی آن پیشرفت زیادی نکرده است متأسفانه دو نسبت مذکور مساوی نیستند. در این ممالک نسبت کالاهای تولیدی وارداتی به مجموع سرمایه گذاری خیلی بزرگتر از نسبت کالاهای مصرفی وارداتی به مجموع مصرف است.

در این حالت وقتی مصرف کم شود تا پس انداز زیاد شود اندکی از واردات کالاهای مصرفی کاسته میشود و در عوض وقتی پس انداز جدید صرف سرمایه گذاری شد واردات کالاهای تولیدی زیاد افزایش مییابد بعلاوه اختلاف دو نسبت که در پیش گفته شد تقلیل واردات کالاهای مصرفی خیلی کمتر از افزایش واردات کالاهای تولیدی است.

برای مثال میتوان ارقام مربوط به سال ۱۳۳۸ را در ایران ذکر کرد. در سال مزبور آمد ملی ۲۱۴/۵ میلیارد ریال تقویم شده است. واردات کالاهای تولیدی ۲۰/۵ میلیارد ریال واردات کالاهای مصرفی ۱۶/۵ میلیارد ریال، سرمایه گذاری (فرض شده است سرمایه گذاری معادل ۲۰٪ درآمد منی بوده) ۴۳ میلیارد ریال و مصرف داخلی (برای تعیین مصرف ملی مقدار سرمایه گذاری از درآمد ملی کسر شده است) ۱۷۱ میلیارد ریال بوده است. نسبت های مذکور در پیش برای ایران در سال ۱۳۳۸ باینصورت درمیآید:

۲۰ میلیارد ریال واردات کالاهای تولیدی ۱۷ میلیارد ریال واردات کالاهای مصرفی  
 ۴۳ میلیارد ریال سرمایه گذاری ۱۷۱ میلیارد ریال مجموع مصرف داخلی  
 بطوریکه دیده میشود کسر اول تقریباً برابر ۱ و کسر دوم مساوی ۱/۲ است.

حال اگر فرض کنیم یک دهم از ۱۷۱ میلیارد ریال مصرف داخلی کاسته شود ۱۷ میلیارد ریال از مصرف داخلی کم شده و همین مقدار پس انداز خواهد شد. از واردات کالاهای مصرفی نیز که برابر ۱۶/۵ میلیارد ریال بود یکدهم کاسته میشود یعنی ۱/۷ میلیارد ریال (برای ساده شدن مثال فرض میکنیم نسبت کاهش مصرف کالاهای وارداتی و داخلی یکسان است). اما ۱۷ میلیارد ریال پس انداز جدید وقتی صرف سرمایه گذاری شود حدود ۶۰٪ آن یا ۱۰/۲ میلیارد ریال صرف خریداری کالاهای وارداتی از خارج کشور خواهد شد. پس دو نتیجه تقلیل مصرف و افزایش پس انداز داخلی ۱/۷ میلیارد ریال از واردات کالاهای مصرفی کاسته میشود

ولی در عرض ۱۰/۲ میلیارد ریال واردات کالاهای تولیدی اضافه میشود.

### یعنی نتیجهٔ واردات ۸/۵ میلیارد ریال ترقی میکند

مصرف داخلی	۱۷۱ میلیارد ریال
کاهش مصرف داخلی بپس انداز جدید	۱۷ - ۱۰ = ۷
کاهش واردات کالاهای مصرفی	۱۷ - ۱۰ = ۷
افزایش واردات کالاهای تولیدی	۱۷ × ۰/۶۰ = ۱۰/۲
ترقی واردات	۱۰/۲ - ۱/۷ = ۸/۵

در نتیجهٔ مکانیسم مذکور باینصورت خلاصه میشود:

۱- افزایش پس انداز سبب تقلیل تقاضای کالاهای مصرفی داخلی میشود بدون آنکه تقاضای معادلی برای کالاهای تولیدی داخلی بوجود آید.

۲- در نتیجهٔ پس انداز جدید و سرمایه گذاری متعاقب آن واردات ترقی میکند.

در اینحالت بین امکانات واردات که ما آنرا «ظرفیت وارداتی» مینامیم (مانند ظرفیت پرداخت کشور پس از کسر پرداختهای مربوط به سرمایه های خارجی و تعهدات دیگر تراز پرداخت) و «احتیاج ب واردات» که از سرمایه گذاریهای جدید و بالا رفتن درآمد ملی ناشی شده است عدم تعادلی بوجود میآید. «احتیاج ب واردات» سریعتر از «ظرفیت وارداتی» ترقی میکند و در نتیجه «ظرفیت واردات» پیشرفت اقتصادی را محدود میکند.

تأثیر پیشرفت اقتصادی را در افزایش «احتیاج ب واردات» بصورت دیگری نیز میتوان نشان داد. البند خواننده گان محترم از پیشرفتهاییکه بعد از کینز و با استفاده از نظرات او در تجزیه و تحلیل بازرگانی خارجی و تأثیر افزایش صادرات یا بطور کلی افزایش درآمد در ترقی واردات و گرایشهای وارداتی صورت گرفته بخوبی استحضار دارند. منظور ما فعلاً بحث دربارهٔ این نظرات که مبحث بسیار جالبی را در بازرگانی خارجی تشکیل میدهد نیست و آنرا بشمارهٔ آینده موکول میکنیم. فقط برای نمایاندن ارتباط بین پیشرفت اقتصادی و افزایش واردات اشاره به ضریبی میکنیم که چنی (H.C. Cheney) بدست آورده است؛ چنی واردات را تابعی از محصول ملی ویژه و جمعیت دانسته و با مطالعهٔ آمارهای سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴، ۶۲ کشور که درآمد سرانهٔ آنان اختلافات زیاد دارد باین نتیجه رسیده است که ضریب افزایش واردات ۰/۸۵ است یعنی بازار هر ۱٪ افزایش تولید ملی ویژه ۰/۸۵ «احتیاج ب واردات» بالا میرود.

حتی در دوره های رشد بدون جنگ و بحران کوشش واردات از این میزان نیز بیشتر است

چنانکه در اروپای غربی در سالهای بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۹، بازاء هر یک درصد افزایش محصول ملی ویژه واردات  $\frac{۱}{۲}$  درصد ترقی کرده است.

اگر ضریب چینی را در مورد ایران قبول کنیم بازاء هر یک درصد افزایش تولید ملی ویژه معادل ۲ میلیارد پروارادات ایران اضافه خواهد شد (نسبت افزایش واردات ایران در چند سال اخیر نمیتواند ملاک تعیین ضریب واقعی افزایش واردات قرار گیرد، زیرا آزاد گذاردن واردات، فراوانی ارز، سیاست وسیع اعتباری، احتیاج شدید بازار به بسیاری از محصولات خارجی پس از محدودیت‌های سخت سالهای گذشته؛ بالا رفتن فوق‌العاده قدرت خرید بعضی طبقات و علل دیگر موجب افزایش بسیار سریع واردات گردید، بطوریکه عرضه بعضی از کالاها از تقاضای داخلی یک و گاهی دو سال هم افزون است)

برای رفع اشکالی که در پیش گفته شد میتوان طرق متعددی اندیشید از جمله:

۱- استفاده از سرمایه خارجی ۲- تقلیل واردات کالاهای مصرفی ۳- ایجاد و توسعه صنایع داخلی که محصولات آن جانشین کالاهای مصرفی و تولیدی وارداتی شود ۴- افزایش صادرات ۵- بهبود رابطه مبادله.

۱- استفاده از سرمایه خارجی مشکل مذکور را بطور موقت حل میکند و پس از اندک زمانی پرداخت بهره و سود و استهلاك یا استرداد سرمایه خارجی «ظرفیت وارداتی» را محدود میکند مگر آنکه سرمایه خارجی صرف ایجاد و توسعه صنایعی شود که محصولات آن جایگزین کالاهای وارداتی شده یا خارج صادر گردد و از محل تفاوت ارز حاصل پرداخت بهره، سود و اصل سرمایه خارجی ممکن شود.

۲- تقلیل واردات کالاهای مصرفی - این عمل خود بخود صورت نمیگیرد و محتاج دخالت دولت است. البته دولت میتواند ورود کالاهای غیر ضروری را محدود یا ممنوع کند و در نتیجه امکان بیشتری برای فراهم کردن کالاهای تولیدی بوجود آورد ولی محدودیت ورود کالاهای غیر ضروری هم اندازه‌ای دارد، بخصوص که هر چه رشد اقتصادی بیشتر میشود واردات کالاهای تولیدی سهم بیشتری در مجموع واردات پیدا میکند و سهم واردات کالاهای مصرفی (محصولات غذایی و فرآورده‌های صنعتی) کاهش مییابد.

افزایش واردات کالاهای تولیدی و کاهش واردات محصولات غذایی و صنعتی که نتیجه پیشرفت اقتصادی است از جدول زیر بخوبی استنباط میشود.

(باید در نظر داشت که علاوه بر واردات ماشین قسمتی از واردات ستونهای ۲-۳ و ۴

نیز مصرف تولیدی دارد)

تغیول ترکیب کالاهای وارداتی کشورها در نتیجه پیشرفت اقتصادی و بسط داخلی<sup>۱</sup>

کشور	مواد غذایی		مواد خام		فزات		ماشین ها		محصولات دیگر صنعتی	
	۱۹۵۳	۱۹۱۳	۱۹۵۳	۱۹۱۳	۱۹۵۳	۱۹۱۳	۱۹۵۳	۱۹۱۳	۱۹۵۳	۱۹۱۳
کانادا	۲۰	۱۰	۱۸	۲۰	۱۵	۱۱	۱۳	۳۵	۳۴	۲۴
هندوستان	۱۸	۱۸	۸	۲۶	۷	۸	۱۴	۲۲	۵۳	۲۶
مکزیک	۱۴	۱۴	۱۴	۱۲	۱۸	۹	۱۸	۴۲	۳۶	۳۲
آرژانتین	۱۰	۱۰	۱۹	۲۸	۸	۱۳	۱۵	۳۰	۴۳	۱۹
برزیل	۲۵	۲۲	۱۶	۲۲	۱۴	۹	۱۷	۳۱	۲۸	۱۶
شیلی	۱۶	۲۰	۱۷	۱۵	۱۳	۹	۱۳	۳۱	۴۱	۲۰
کلمبی	۸	۷	۳	۱۱	۱۲	۱۶	۱۲	۴۰	۶۵	۲۶
ونزوئلا	۳۲	۱۶	۹	۳	۴	۱۷	۱۱	۳۲	۴۴	۲۳
مصر	۳۰	۳۲	۱۸	۱۷	۳	۸	۸	۱۶	۴۱	۲۸

۳- ایجاد و توسعه صنایع داخلی که محصولات آن جانشین کالاهای مصرفی و تولیدی وارداتی شود. راه حل قطعی و ضروری برای رفع مشکلی که محدودیت «ظرفیت وارداتی» در برابر رشد اقتصادی ایجاد میکند آنستکه تولید داخلی جانشین قسمتی از واردات بشود.

برای آنکه درآمد ملی بهیازان معینی منظمًا افزایش پیدا کند و اجرای برنامه

اقتصادی در گرو سرمایه‌های خارجی نباشد باید برنامه‌ای برای جانشینی کالاهای وارداتی (Import replacement) تنظیم کرد. برای تهیه این برنامه باید اولاً احتمال ترقی «احتیاج بر واردات» را تعیین کرد ثانیاً احتمال افزایش «ظرفیت وارداتی» و احتمال ترقی صادرات و رابطه بین قیمت‌های واردات و صادرات یا رابطه مبادنه و همچنین سرمایه خارجی را که برای اجرای برنامه میتوان بدست آورد محاسبه کرد.

وقتی احتمال افزایش «احتیاج بر واردات» و احتمال افزایش «ظرفیت وارداتی» را با ملاحظات مذکور در فوق تعیین کردیم تفاوت دو احتمال، مقدار تولید داخلی را

۱- اقتباس از نشریه کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا:

Etude sur la situation économique de l'Europe en 1965

چاپ ژنو - سال ۱۹۶۱ - فصل پنجم ۵

که باید جانشین واردات شود نشان می‌دهد .  
 برای تعیین بهترین جانشینی در هر کشور طرق متعددی وجود دارد و رشته‌های تولیدی فراوانی است که میتوان توسعه داد یا بوجود آورد و محصولات آنرا جانشین کالاها یا وارداتی کرد . گاهی ممکن است توسعه صادرات برسیاست جانشینی برتری داشته باشد . صرف نظر از ملاحظات دیگر ضابطه اساسی در انتخاب این راه حل ها میزان افزایش درآمدی است که از اجرای هر یک از این طرق بدست می‌آید .

محاسبه «جانشینی واردات» مثل محاسبات اساسی دیگری که برای تنظیم یک برنامه رشد اقتصادی لازم است مبتنی بر فروزی است که باید بدقت بر مبنای تحولات گذشته و پیش بینیهای آینده بنا شود و چون نمیتوان هیچوقت مطمئن بود که نتایج عملی کاملاً منطبق با این محاسبات باشد لذا برنامه باید قابل انعطاف باشد و در عین حال که هدف آن باید تقریباً ثابت بماند لازم است که برنامه قابل تطبیق با تغییرات ممکن باشد .

۴- لزوم ایجاد و توسعه صنایع صادراتی - در یک برنامه کوتاه مدت یک کشور در حال رشد بنا بر استدلالی که در پیش گفته شد کاملاً ضروری است که رشته‌های تولیدی داخلی توسعه یابند و محصولات آن جانشین قسمتی از واردات کالاها یا مصرفی بشود . ولی در یک برنامه دراز مدت باین حد نمیتوان اکتفا کرد و برای مقابله با افزایش پیوسته واردات و جلوگیری از کسردانم التزاید تر از برداختها باید صنایع تولیدی داخلی - لااقل صنایع سبک، مجهز برای صدور محصولات خود بکشورهای پیشرفته صنعتی بشوند . بموجب مطالعات مشروحه که کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا درباره آینده بازرگانی کشورهای کم رشد با ممالک اروپائی کرده و در فصل پنجم نشریه سال ۱۹۶۰ کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا که در پیش گفته شد بطبع رسیده است ، پیش بینی شده که واردات کشورهای کم رشد در نتیجه افزایش جمعیت و درآمد آنان منظمآ ترقی خواهد کرد بخصوص که احتیاج این کشورها به واردات کالاها یا تولیدی پیوسته زیاد خواهد شد . در حالیکه صادرات محصولات غذایی و مواد خام آنان بعزت آنکه تقاضای جهانی محصولات مذکور کمتر از درآمد جهانی ترقی میکند نمیتواند زیاد افزایش پیدا کند . از طرف دیگر رابطه مبادله (*Terms of trade*) محصولات اولیه به کالاها یا صنعتی در دهسال اخیر بزیان کشورهای کم رشد تغییر کرده است و در نتیجه «ظرفیت وارداتی» اغلب این کشورها کم شده است . بنا بر محاسبات متخصصین اقتصادی کمیسیون مزبور وادات ملل کم رشد از ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ خواهد رسید و اگر در ۱۹۸۰ ده میلیارد دلار از طرف ممالک پیشرفته به کشورهای کم رشد کمک مالی

بشود، باز این کشورها باید صادرات خود را که اینک ۱۹ میلیارد دلار است به ۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ برسانند.

کمیسیون اقتصادی پس از بررسیهای بسیار جالبی باین نتیجه رسیده است که ملل کم رشد در سال ۱۹۸۰، ۱۰ میلیارد دلار کسرتراز پرداخت خواهند داشت و برای چاره آن از هم اکنون از مالک اروپائی بخصوص کشورهای عضو بازار مشترک و آمریکا و ژاپن و کشورهای بلوک شرق (اعضای شورای کمک اقتصادی متقابل (C.A.E.M) مؤکداً دعوت کرده است در ساختمان صنعتی خود تجدید نظر کنند و محلی برای واردات آینده محصولات صنعتی کشورهای کم رشد در نظر بگیرند. و کشورهای در حال رشد نیز با اطمینان باین بازارهای فروش محصولات صنعتی باید در پی ریزی صنایع صادراتی بخصوص صنایع سبک کوشا باشند تا صادرات محصولات این صنایع بتواند در سالهای آینده کسر هنگفت تراز پرداخت آنها را بپوشاند.

۵ - بهبود رابطه مبادله بازرگانی خارجی (Terms of Trade) - بطور کلی متصود از رابطه مبادله بازرگانی خارجی رابطه بین قیمت های صادرات و واردات یک کشور است. وقتی گفته میشود رابطه بهبود می یابد باین معنی است که نسبت بگذشته قیمت های صادراتی بیش از وارداتی ترقی کرده است.

اگر رابطه قیمت محصولات ملل کم رشد نسبت بمحصولات صنعتی در زمان پتفع ملل کم رشد تغییر کند یعنی رابطه مبادله مساعد باشد درآمد ملی معالک کم رشد ترقی میکند. همانطور که سرمایه گذاری بیشتر یا پیشرفتهای تکنولوژی یا اشتغال عدهای بیشتر بکار یا تغییر ساختمان اقتصادی (از رشته هائی که قدرت تولید آن کم است به رشته هائی که قدرت تولیدی بیشتر دارد) درآمد ملی را بالا میبرد.

وقتی رابطه مبادله ملل کم رشد بهبود پیدا کند این ملل میتواند در مقابل صادرات معین، کالای تولیدی بیشتری وارد کنند و این درست مثل آنست که پس انداز بیشتر یا سرمایه خارجی زیادتری بدست آورده باشند بدون آنکه اشکالات افزایش پس انداز که در پیش گفته شد و اشکال دیگری که از تبدیل پس انداز داخلی بارز خارجی ناشی میشود در این مورد وجود داشته باشد. قبل از بحث درباره تغییرات رابطه مبادله بی مناسبت نیست برای آنگاه از خوانند نان محترم که آشنائی کامل باتمام مفاهیم رابطه مبادله ندارند مختصری در این باب توضیح داده شود. در مثال معروف ریکاردو مبادله شراب پرتقال و پارچه انگلیسی، امکان مبادله از یک تالن شراب در برابر ۸۹/۰ یارد پارچه شروع میشد تا یک گالن شراب در برابر ۲/۱ یارد پارچه ادامه مییافت. فاصله ۸۹-۱/۲. منطقه هزینه های تطبیقی است که در هر نقطه آن از نظر ریکاردو

مبادله ممکن است. اما جان استوارت میل با دخالت دادن عامل تقاضا نشان داد که مبادله فقط در یک نقطه واقع میشود و یک مقدار معین شراب در مقابل یک مقدار معین پارچه معاوضه میشود و این ترتیب سود دقیق طرفین مبادله را میتوان تعیین کرد. این رابطه را مبادله طرفینی (*Terms of interchange*) نامید. آلفرد مارشال اولین بار اصطلاح رابطه مبادله (*Terms of Trade*) را برای تعیین سود طرفین مبادله بکار برد و این اصطلاح مورد قبول کلیه اقتصاد دانان انگلیسی زبان واقع شد. فرانسویها همان اصطلاح یا گاهی اصطلاح *Termes de l' echange* را بکار میبرند. امروز حد اقل پنج نوع رابطه مبادله تشخیص میشود:

۱- رابطه مبادله ویژه یعنی قیمت‌های کالاهای صادراتی نسبت به قیمت‌های کالاهای وارداتی که توسیگ *Taussig* آنرا «*Net barter terms of trade*» خوانده و آنرا «*Barter terms of trade*» و «*The real ratio of international interchange*» و بطور خلاصه «*Commodity terms of trade*» هم نامیده‌اند.

۲- رابطه مبادله ناویژه - رابطه حجم کل صادرات نسبت به حجم کل واردات است با اصطلاح توسیگ «*Gross barter terms of trade*»

۳- رابطه مبادله ساده عوامل - ممکن است در طول زمان بازار عرضه محصولات عوامل تولید کالاهای خارجی بیشتری دریافت کرد. در این صورت کار ملی قدرت خرید کالاهای خارجی بیشتری پیدا کرده است. در این حالت رابطه مبادله بفع عوامل تولید ملی تغییر کرده است این رابطه را واینر *J. Viner* «*Single factorial terms of trade*» نامیده است.

۴- رابطه مبادله مضاعف یا طرفینی عوامل - بازار عرضه فرآورده‌های عوامل ملی تولید کالاهای خارجی دریافت میشود که عوامل تولیدی کمتری مصرف آن شده است. «*Double factorial terms of trade*» این رابطه را عده‌ای از اقتصاد دانان بخصوص رابرتسن (*Robertson*) رابطه «واقعی» مبادله دانسته‌اند.

۵- رابطه درآمد مبادله «*Income terms of trade*» یا «*Export gain from trade*» اینک مختصری درباره طرز محاسبه این رابطه‌های مبادله توضیح میدهیم:

**رابطه مبادله ویژه** - این رابطه از تقسیم شاخص قیمت‌های صادراتی بد شاخص قیمت‌های

۱- دقیقترین بحث درباره رابطه مبادله در بین اقتصاد دانان انگلیسی زبان در کتاب

J.Viner. *Studies in the theory of international trade*

و جامعترین بحث بزبان فرانسه در کتاب زیر است

Michel Moret: *L, échange International*



وارداتی بدست میآید. برای تعیین شاخص قیمتهای صادراتی یا وارداتی درفرانسه از فرمول لاسپیر (Laspeyres)  $100 \frac{\sum P_1 Q_0}{\sum P_0 Q_0}$  و فرمول پاج (Paasche)  $100 \frac{\sum P_1 Q_1}{\sum P_0 Q_1}$  استفاده میشود.  $P_0$  قیمتهای واردات (یا صادرات) در سال مبنی  $P_1$  قیمتهای واردات (یا صادرات) در سال مطلوب  $Q_0$  حجم واردات (یا صادرات) در سال مبنی  $Q_1$  حجم واردات (یا صادرات) در سال مطلوب).

فرمول اول در صورتی قابل استفاده است که ساختمان بین المللی مبادلات نسبت بسال مبدأ تغییر نکرده باشد و الا اثر مثلاً ارزش پول تنزیل پیدا کرده باشد، چون قیمتهای کالاها صادراتی یا وارداتی عکس العمل های مختلفی نسبت به تغییرات ارزش پول دارند بالتبع حجم کالاهای صادراتی یا وارداتی مربوط تغییر میکند. در صورتیکه در فرمول لاسپیر تغییرات حجم کالای سال مطلوب منظور نشده است.

فرمول دوم این نقیصه را ندارد اما این اشکال را دارد که ممکن است حجم کالاهای در سال مطلوب ( $Q_1$ ) تغییر کنند درحالیکه قیمتها ( $P_1$ ) تغییر نکرده باشد و تغییرات  $Q_1$  در شاخص تأثیر نند در صورتیکه میدانیم  $P_1$  ثابت بوده است.

برای رفع دو اشکال فوق میتوان متوسط هندسی دو فرمول را بکار برد

$$100 \sqrt{\frac{\sum P_1 Q_0}{\sum P_0 Q_0} \times \frac{\sum P_1 Q_1}{\sum P_0 Q_1}}$$

**رابطه مبادله نایژه** - برای تعیین رابطه ساده نایژه شاخص حجم صادرات را به شاخص حجم واردات تقسیم میکنیم و برای محاسبه شاخص ها از فرمول اول یا دوم یا متوسط هندسی آندو میتوان استفاده کرد.

در عمل در فرانسه و بسیاری از کشورها از فرمول لاسپیر استفاده میشود.

**رابطه مبادله ساده و مضاعف عوامل** - باآنکه این محاسبه اهمیت زیادی دارد لیکن چون تعیین شاخص قدرت تولید عوامل تولید امر دشواری است محاسبه این رابطه های مبادله بآسانی صورت پذیر نیست. و اینتر (Viner) فرمولی پیشنهاد کرده است که در آن از رابطه مبادله ویژه استفاده میشود. رابطه مبادله ساده عوامل برطبق این فرمول چنین است:

$$\frac{\text{صادرات } P_1}{\text{صادرات } P_0} \times \frac{\text{صادرات } F_0}{\text{FI صادرات}} \quad \text{و } F_0 \text{ قدرت تولید عوامل در سال مبدأ}$$

$$\frac{\text{واردات } P_1}{\text{واردات } P_0} \quad \text{و } F_1 \text{ قدرت تولید عوامل در سال مطلوب}$$

چنانکه دیده میشود این فرمول عبارتست از حاصل ضرب شاخص رابطه‌های مبادله ویژه

درعکس شاخص هزینه‌های صادراتی یعنی  $\frac{F_0}{F_1}$

رابطه مبادله مضاعف عوامل از این فرمول بدست میآید :

$$\frac{\text{صادرات PI}}{\text{صادرات } P_0} \times \frac{\text{واردات FI}}{\text{واردات } F_0} = \frac{\text{واردات PI}}{\text{واردات } P_0} \times \frac{\text{صادرات FI}}{\text{صادرات } F_0}$$

هابرلر<sup>۱</sup> مثال ساده‌ای برای تعیین رابطه‌های مبادله ساده و مضاعف عواملی ذکر میکند که

برای توضیح بیشتر مسأله قابل استفاده است. اگر فرض کنیم شاخص قیمتهای صادراتی از ۱۰۰ به ۱۱۰ ترقی کند یعنی ۱۰٪ اضافه شود و شاخص قدرت تولید از ۱۰۰ به ۱۰۵ برسد یعنی با صرف مثلاً مقدار معین کار ۵ درصد بیشتر محصول بدست آید در نتیجه در هر واحد صادرات مقدار کمتری کار مصروف شده است و شاخص قیمتهای صادراتی عوامل تولید مساوی  $1/105 = 1/10 \times 1/105$  میشود. بعبارت دیگر قیمتهای صادراتی عوامل تولید ۱۰٪ نسبت به سال مبده ترقی کرده است.

حال اگر فرض کنیم که قیمتهای وارداتی ثابت مانده باشد در اینصورت رابطه مبادله ویژه ۱۰٪ و رابطه مبادله ساده عوامل ۱۰٪ بهبود یافته است یعنی هر واحد کار صادر شده ۱۰٪ بیشتر کالاهای وارداتی خریداری میکند.

اگر شاخص قیمتهای وارداتی چنانکه گفتیم ثابت مانده (۱۰٪) و شاخص قدرت تولید خارجی ۱۰٪ ترقی کرده باشد (۱/۱۰) و ایندو شاخص را در یکدیگر ضرب کنیم (۱/۱۰ × ۱/۱۰ = ۱/۱۰۰) و حال دو شاخص قیمتهای تصحیح شده را بر یکدیگر تقسیم کنیم (۱/۱۰۰ : ۱/۱۰ = ۱/۱۰) رابطه مبادله مضاعف با طرفینی عوامل بدست میآید.

**رابطه درآمد مبادله** - برطبق فرمول هابرلر عبارتست از:

حجم صادرات × قیمتهای صادرات

قیمتهای واردات

**تغییرات در ازمدت رابطه مبادله ویژه** - تغییرات رابطه مبادله ویژه مسأله کم رشد از

سال ۱۸۷۶ محاسبه شده است. برطبق نتایجی که بریچ *Prebisch* بدست آورده است<sup>۲</sup> اگر شاخص رابطه مبادله ویژه را در سال مبنی (۱۸۸۰ - ۱۸۷۶) مساوی ۱۴۷ فرض کنیم در سال ۱۹۳۸

۱- ژوئیه ۱۹۶۱ *Haberler: A Survey of International trade theory*; Princeton

۲- ص ۲۷ کتاب مذکور

۳- *Relative prices of exports and imports of underdeveloped countries*.

شاخص به ۱۰۰ تنزل کرده است یعنی میل عمومی رابطه مبادله محصولات اولیه - مواد خام و فرآورده‌های کشاورزی - نسبت به محصولات صنعتی از ۱۸۷۶ تا ۱۹۳۸ بطور فاحشی رویه تنزل بوده است. عبارت دیگر قیمت متوسط محصولات اولیه نسبت به محصولات صنعتی در این مدت در حال کاهش بوده و تقریباً برابر ۰.۵ واحد یا  $\frac{1}{2}$  تقلیل یافته و این کاهش از سال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۳۸ در حدود ۰.۴ واحد یا ۳۰٪ بوده است. بنابراین کشورهای در حال رشد برای آن که در سال ۱۹۳۸ وارداتی برابر سال ۱۹۱۳ داشته باشند باید ۳۰٪ بیشتر کالا صادر کنند.

درباره نتایجی که پریچ *Prebisch* از مطالعه دراز مدت رابطه مبادله کشورهای کم‌رشد گرفته زیاد بحث شده است. قاعده<sup>۱</sup> باید تحول بعکس صورت فوق انجام گرفته باشد، زیرا در دوره مورد بحث صنعت پیش از کشاورزی از پیشرفت تکنیک استفاده کرده است. بعلت ترقیات فنی و افزایش تولید و قانون هزینه های نزولی که در تولیدات صنعتی صدق میکند باید بهای محصولات صنعتی کاهش یافته یا کمتر از بهای محصولات کشاورزی ترقی کرده باشد، پریچ عقیده دارد که نتیجه پیشرفت فنی بطور ناساوی بین کشورهای صنعتی و ممالک صادر کننده محصولات اولیه تقسیم شده است و کشورهای صنعتی سهم عمده را بخود تخصیص داده اند. نتیجه پیشرفتهای فنی کمتر بصورت تنزل بها عاید مصرف کنندگان شده و بیشتر عواملی که در تولید صنعتی بکار رفته اند از این پیشرفتهای استفاده کرده اند، بخصوص اجرت دستمزد بگیران ترقی کرده است. در کشورهای صنعتی بعلت افزایش درآمد واقعی تقاضای کالاهای طبقه دوم و سوم بالا رفته است ولی تقاضای محصولات کشاورزی متناسب با افزایش درآمد ممالک صنعتی تنزل کرده است.

موریس بیه *Maurice-Byé*<sup>۱</sup> تأیید میکند که از ۱۸۵۹ تا ۱۹۲۳ تحول رابطه مبادله بزیان کشورهای صادر کننده محصولات اولیه بوده است ولی عقیده دارد که توسعه اراضی مزروعی و افزایش قدرت تولید کشاورزی از نظر بازارهای وارداتی (بعلت پیشرفتهاییکه در حمل و نقل حاصل شده است) علل عمده تغییرات مزبور بوده اند.

میثل مور *Michel Moret* رابطه مبادله هشت کشور صنعتی اروپا (انگلیس - آلمان - فرانسه - ایتالیا - بلژیک - لوکزامبورگ - هلند - سوئد - سویس) را با ممالک کم‌رشد از ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۳ محاسبه کرده و این نتیجه رسیده است که رابطه مبادله از ۱۰۰ در سال ۱۸۷۰ به ۱۱۵ در سال ۱۹۵۳ ترقی یافته است.

تغییرات رابطه مبادله از ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۵ - برطبق آماریکه *Bye* ذکر کرده رابطه مبادله ممالک کم رشد در دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن بهبود یافته ، از سال ۱۹۴۸ نامساعد شده و از جنگ کره مجدداً بهبود یافته است .

هابرلر *Hoberler* ، مید *Meade* ، تینبرگن *Tinbergen* و کامپس *Campos* که بدعوت شورای وزیران بازرگانی ممالک عضوگات تجزیه و تحلیل دقیقی از بازرگانی جهانی کرده و رساله ای تحت عنوان *Trends in Internaional trade* در سال ۱۹۵۸ منتشر ساخته اند در باره رابطه مبادله کشورهای کم رشد از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۸ نتایج زیر را بدست آورده اند :

بین سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۵ رابطه مبادله منفی کشورهای صادرکننده محصولات اولیه ترقی کرده است . اگر مبنی را سال ۱۹۲۸ فرض کنیم (۱۰۰-۱۹۲۸) در سال ۳۸-۱۹۳۵ شاخص ۸۶ و در سال ۵۷-۱۹۵۶ برابر ۱۰۳ شده است .

تغییرات کوتاه مدت رابطه مبادله - از سال ۱۹۵۵ رابطه مبادله مجدداً پزیمان کشورهای صادرکننده محصولات اولیه تغییر کرده است :

قیمتهای محصولات اولیه و کالاهای صنعتی<sup>۲</sup> شاخص ۱۰۰-۱۹۵۳

مواد غذایی	مواد خام کشاورزی (شامل نفت غیر آهنی)	مواد معدنی فلزات	کلیه محصولات اولیه	کالاهای صنعتی	رابطه مبادله
۱۰۷	۱۰۰	۹۹	۹۹	۹۸	۱۰۰
۹۶	۱۰۲	۱۰۳	۱۱۹	۹۹	۱۰۲
۹۵ (۴)	۱۰۱	۱۰۰	۱۲۸	۱۰۱	۱۰۰
۹۴ (۱)	۱۰۰	۱۰۷	۱۳۴	۱۰۲	۱۰۰
۹۵ (۲)	۱۰۱	۱۰۷	۱۳۶	۱۰۳	۹۹
۹۸ (۳)	۱۰۰	۱۰۸	۱۱۷	۱۰۳	۹۹
۱۰۰ (۴)	۱۰۳	۱۱۳	۱۱۶	۱۰۴	۱۰۱
۱۰۱ (۱)	۱۰۵	۱۱۹	۱۱۰	۱۰۶	۱۰۰
۹۹ (۲)	۱۰۴	۱۱۴	۱۰۵	۱۰۶	۹۸
۹۷ (۳)	۱۰۲	۱۱۱	۹۶	۱۰۷	۹۵
۹۵ (۴)	۹۸	۱۱۰	۹۰	۱۰۷	۹۲
۹۴ (۱)	۹۴	۱۰۹	۸۵	۱۰۷	۹۰

در سال ۱۹۵۹ نیز ترقی بهای محصولات صنعتی و توقف یا تنزل بهای محصولات اولیه

۱- Trends in international trade ژنرال ۱۹۵۸ م ۴۰

۲- « < < < < < < < < ۱۸

ادامه داشته است. بنا بر محاسباتیکه بتوسط سازمان ملل متحد بعمل آمده است از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۹ متوسط قیمت‌های صادراتی مواد اولیه اساسی ۵/۵٪ تنزل پیدا کرده در صورتیکه در همان زمان متوسط قیمت‌های صادراتی مواد ساخته شده ۷٪ ترقی کرده است و در نتیجه کلیه کمک‌های سرمایه‌ای کشورهای غربی به ممالک صادرکننده محصولات اولیه کمتر از زبانی بوده که این ممالک در نتیجه تنزل بهای محصولات صادراتی خود دیده‌اند.

باین جهت در کنفرانس‌های بین المللی مثل کنفرانس گات عده‌ای از نمایندگان کشورهای صادرکننده محصولات اولیه جداً خواستار بهبود رابطه مبادله بوده و آنرا بر کمک‌های بلاعوض ترجیح می‌دهند و این خواسته را بصورت جمله *Trade not aid* (بازرگانی نه کمک) در جهان معروف کرده‌اند.

**رابطه مبادله در آینده**— اینک که بحث در باره تغییرات رابطه مبادله است بیفایده نیست اشاره‌ای هم به عقیده کلین کلارک *Colin Clark* درباره تحولات آینده این رابطه مبادله شود. بعقیده این اقتصاد دان رابطه مبادله در آینده بسود کشورهای صادرکننده محصولات اولیه تغییر خواهد کرد. کلارک این جمله را برتسن را نقل میکند ما: (غریبها) باید پیش بینی میکردیم که این فکر انقلابی در ذهن هزار میلیون آسیائی پیدا خواهد شد که باید شکم خود را سیر کنند. باین جهت مصرف کنندگان محصولات غذایی زیاد خواهند شد.

بعلاوه بعقیده کلارک ۳ عامل مربوط به تقاضا و ۲ عامل مربوط به عرضه در تعیین رابطه مبادله مورد بحث مؤثر اند:

- ۱— ممالک غربی میکوشند اقتصاد کشورهای ماوراء دریاها را توسعه دهند، در نتیجه درآمد محلی مردم این کشورها ترقی میکند و چون سطح زندگی آنان بائین است وقتی قدرت خرید بالا رود تقریباً کلیه آن صرف خریداری محصولات غذایی میشود. بطور مثال باید ذکر کرد که رابطه کشتی — درآمد تقاضای محصولات غذایی در هندوستان ۱/۴ است.
- ۲— جمعیت جهانی افزایش پیدا میکند. از سال ۱۹۴۰ جمعیت به نسبت ۱/۱ بالا رفته و پیش بینی میشود تا سال ۱۹۷۰ بیشتر ترقی کند. افزایش جمعیت سبب بالا رفتن تقاضای کلی محصولات غذایی میشود.
- ۳— بنظر می‌آید رابطه کشتی — درآمد تقاضای محصولات غذایی و مواد خام ترقی کرده است. رابطه مزبور برای مواد غذایی در ایالات متحده آمریکای شمالی ۵/۰ است.
- ۴— تکنیک فلاحتی دو فاصله دو جنگ گذشته خیلی پیشرفت کرده ولی حالا بمرحله‌ای رسیده که در کشورهای پیشرفته دیگر نمیتواند زیاد ترقی کند و در کشورهای در حال رشد استفاده

از تکنیک متمرکز غرب محتاج زیرسازي اقتصادی کافي است که باسانی صورت پذیر نخواهد بود  
 باین جهت محصولات غذایی قابلیت افزایش زیاد ندارد .

۵- عده کارگران کشاورزی با سرعت بیش و کم در تمام کشورها کاهش مییابد پس  
 عرضه محصولات کشاورزی باین جهت نیز زیاد ترقی نمیکند .

بدلائل مذکور کلارک عقیده دارد که رابطه مبادله کشورهای صادرکننده محصولات  
 اولیه لااقل تا سال ۱۹۷۰ در حال بهبود خواهد بود .

### تغییرات رابطه مبادله بزبان کشورهای صادرکننده محصولات اولیه است -

چنانکه در پیش گفته شد آمار تغییرات دراز مدت و کوتاه مدت رابطه مبادله نشان میدهد که این  
 تغییرات بطور کلی بسود کشورهای صادرکننده محصولات اولیه نبوده است و خوش بینی کلین کلارک را  
 تأیید نمیکند. رابطه مبادله این کشورها در سال ۱۹۵۷ در همان سطح ۱۹۲۸ بوده و بعلاوه  
 مبادلات بین المللی خدمات هم بزبان کشورهای مزبور است .

بعقیده نگارنده دلایل تغییرات نامساعد رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه بقرار

زیر است :

۱- تقاضای جهانی محصولات غذایی و مواد خام کمتر از در آمد جهانی ترقی میکند

بعبارت دیگر متوسط رابطه کشش- درآمد تقاضای فرآورده های مزبور پائین است .

۲- سیاست شدید حمایت کشاورزی در ممالک پیشرفت صنعتی مانع افزایش آزاد مبادلات

محصولات کشاورزی بآن ممالک است .

۳- تقاضای مواد خام ممالک صنعتی بعلل زیر زیاد ترقی نمیکند .

الف- کشورهای صنعتی سعی میکنند که قسمتی از مواد خام مورد نیاز خود را در داخل

کشور خود تهیه کنند هر چند این مواد خام بدنیای کرانه تری تهیه شود (استخراج نفت در فرانسه- آلمان-

اطریش و غیره) و حتی عده ای از کشورهای صنعتی کوشش می کنند مواد خام صادر کنند

و مقدار این صادرات را افزایش دهند مانند ایالات متحده آمریکای شمالی در مورد صادرات پنبه-

دانه های روغنی ..... .

ب - پیشرفتهای فنی عده ای از محصولات صنعتی را جانشین محصولات طبیعی کرده

است؛ ایلیف مصنوعی بجای پنبه و پشم و ابریشم ، پلاستیک بجای چرم ، کاتوجوی مصنوعی

بجای کاتوجوی طبیعی، مشتقات حاصل از صنایع نازبونیسی و پترونیسی بجای رنگهای طبیعی،

ترکیبات شیمیائی بجای صمغ ها .

ج- کشورهای صنعتی در نتیجه پیشرفتهای فنی میتوانند از مواد خام حد اکثر استفاده

ممکن را بنمایند و بنابراین با مواد خام ثابت محصولات بیشتری تهیه کنند .

د - بعضی تغییرات در ساختمان صنعتی کشورهای پیشرفته حاصل شده است که موجب تقلیل تقاضای مواد خام میشود، مثل تبدیل قسمتی از صنایع نساجی این کشورها به صنایع مولدتر (نمونه منچستر) .

ع - بهلت تسلط اقتصادی ممالک پیشرفته صنعتی تعیین بها و حجم و مسیر محصولات کشاورزی و مواد خام در بازار بین المللی آزادانه صورت نمیگیرد . تولید و توزیع قسمت عمده این محصولات مستقیماً توسط مؤسسات بزرگ اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی صورت میگیرد (ننت - مس - کانوجو - کاکائو - سرب و غیره) .

بجهاتی که در پیش گفته شد رابطه مبادله محصولات اولیه محصولات صنعتی بسود کشورهای درحال رشد نیست در صورتیکه بهبود رابطه مبادله یا لاقبل جلوگیری از تحول نا مساعد آن برای تسریع پیشرفت اقتصادی این ممالک و افزایش «ظرفیت واردات» آنان کاملاً ضروری است<sup>۱</sup> .

دکتر ابراهیم خلیل عالمی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی